**اصول: استصحاب، جلسه 55: 07/10/1400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین**

**الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین**

بحث سر استصحاب تعلیقی بود مرحوم سید در حاشیه ای که بر فرائد از تقریرات ایشان تنظیم شده مثالهایی برای استصحاب تعلیقی میزند میفرمایند گاهی استصحاب تعلیقی در شبهه حکمی است گاهی در شبهه موضوعیه است گاهی اوقات استصحاب موضوع به نحو تعلیق است/

 مثال استصحاب تعلیقی در شبهه حکمیه همین مثال عنب و زبیب است. یکی همین مثال است که بحث است که آیا پیدا شدن آب در بین نماز باعث بطلان تیمم می شود یا خیر؟ قبل از اینکه شخص وارد نماز شود اگر آب پیدا می کرد دیگه نمی توانست نماز بخواند تیمم باطل بود نمی دانیم این امر تعلیقی که لو وجد الماء لوجب الوضوأ این امر تعلیقی ایا در موقع نماز هنوز باقی است یا نه؟ استصحاب می شود و می گوییم واجب است با وضو نماز بخواند. مثال دیگر: بحثی در فقه است که آیا شخصی که اول وقت بحث معروفی است به نام مواسعه و مضایقه خیلی قدیمی است رساله هایی در مورد آن نوشته شده مرحوم شیخ انصاری رساله مفصل در مواسعه و مضایقه نوشته که وقت نماز آیا موسع است یا مضیق؟ به خصوص نکته ای که وجود دارد این است که یعنی دو مرحله در مواسعه و مضایقه است اول: به محض این که اذان شد باید آن را انجام دهد. دوم: در هنگامی که نماز ادا دارد می تواند نماز قضا بخواند ؟ در بحث دوم با تقریبی ممکن است مواسعه را اثبات کنیم : قبل از اینکه من ذمه ام مشغول به نماز قضا (ادا)شود اگر وقت داخل می شد می توانستم نماز قضا بخوانم نمی دانم بعد از اشتغال من به نماز قضا (ادا) با دخول وقت می توانم نماز (قضا) بخوانم استصحاب کنم جواز را در نتیجه الان که ذمه ام مشغول است باز می توانم نماز ادائی (قضا) خودم را بخوانم .

مثال استصحاب حکم تعلیقی در شبهه موضوعیه: یک خانمی دمی می بیند مردد بین حیض و غیر حیض است. می گوید قبل از اینکه دم را ببیند حالا این را در نظر بگیرید قبل از وقت مثلا می خواهد استصحاب کند یک وقتی دیده هنوز وقت نماز داخل نشده استصحاب می کند که این زن قبل از اینکه خون را ببیند اگر وقت نماز داخل می شد نماز بر او واجب بود نمیداد با دخول وقت واجب است یا نه ؟ استصحاب کند وجوب تعلیقی نماز را . چرا استصحاب وجوب تنجیزی نماز را نمی کند چون از اول وقت نماز، ممکن است نماز بر گردن او واجب نباشد یعنی بعد از دخول وقت بخواهد استصحاب کند خوب اول وقت به دلیل اینکه این خون حیض باشد نماز بر گردنش واجب نیست آن امر تنجیزی بخواهد را استصحاب کند باید برعکس استصحاب کند بگوید قبل از دخول وقت نماز برش واجب نبود نمی داند با دخول وقت نماز واجب است یا نه؟ استصحاب کند عدم وجوب نماز را نسبت به تنجیزی . همان معارضه ای که بین استصحاب تنجیزی و تعلیقی که هست اگر نسبت به تنجیزی بخواهد بسنجد استصحاب عدم الوجوب است ولی نسبت به آن امر تعلیقی می گوید قبل از رویت دم اگر وقت داخل می شد به صورت اگری. اگر وقت داخل می شد نماز واجب بود نمی دانیم بعد از رویت این دم این قضیه تعلیقه که لو دخلت الوقت لوجبت الصلاة هنوز صادق است یا نه؟ استصحاب می کند بقای این حکم تعلیقی را . مثال دیگر : کسی زاد و راحله برایش عارض شده شکی دارد مرضی دارد که مانع حج باشد یا نه؟ به اصطلاح حالتی عارض شده که احتمال میدهد او را بیمار کند.

قبل از این حالت، اگر زاد و راحله برایش حاصل می شد حج بر گردنش واجب بود حالا این عارضی که احتمال بیماری را ایجاد کرده آمده نمی داند لو حصل الزاد و الراحله لوجب الحج در حقش صادق است یا خیر؟ مثال دیگر: استصحاب مورثیت شخص . شخصی را نمی دانیم کافر یا قاتل شده اگر کفر یا قتل از او سر نزده باشد وارث است یه موقع این کفر و قتل قبل از مرگ حادث شده . استصحاب می کنیم که قبل از عروض این حالت، اگر اون بنده خدا میمرد این وارث بود وارثیت علی فرض الموت ، ثابت بود وارثیت این شخص بنابر مرگ آن میت. موروث. اگر موروث از دنیا می رفت قبل از عروض این حالت این شخص وارث بود استصحاب موضوعیت معلق بر موت را می کنیم. اما استصحاب در شبهه موضوعیه استصحاب خود آن امر موضوعی مثل همان استصحاب معروف که مثلا بنده خدا زیر سقف بوده می گوید اگر سقف قبلا فرود می آمد این آقا کشته میشد نمی دانم هنوز زیر سقف است که کشته شده باشد یا نه. میگوییم اگر هنوز زیر سقف باشد کشته می شود . مثال های معروف اصل مثبت این مثال معروف که این آقا قبلا اگر سقف فرود می آمد مرده بود چون زیر سقف بود نمیدانم هنوز این قضیه که اگر سقف فرود بیاید این آقا میمیرد هنوز صادق است یا نه؟ چون شک داریم که هنوز زیرسقف است یا نه ؟ استصحاب می کنیم این قضیه را . لو وقع السقف لقتل. قبل از یک ساعت چون می دانستم زیر سقف است اگر سقف خراب می شد این آقا کشته می شود الان که سقف فرود آمده نمیدانیم که این قضیه که لو وقع السقف لقتل صادق است یا نه ؟ می خواهیم اثبات کنیم حالا که سقف فرود آمده جزا صادق است لقتل محقق است احکام قتل را بار کنیم.

این قسم سوم. مثالهای متعارف قسم سوم همه از این نوع است عرض کردیم که استصحاب موضوع روشن است که مثبت است بحث چندانی ندارد.

سوال:موضوعات شرعی باشد چی؟ یعنی حقیقت شرعیه داشته باشد؟

پاسخ:فرقی ندارد از آن جهت . مهم نیست از آن جهت. دو حیث است مثلا شارع مقدس گفته که حالا شرعیتی که در اینجا است بدرد نمی خورد. این شرعیت با آن شرعیت معنایش فرق دارد بماند برای بعد.

این مثالهایی که مرحوم سید برای استصحاب حکم تعلیقی میزند دو تا اشکال به مرحوم شیخ انصاری می کند . مرحوم شیخ انصاری میفرماید اینکه لو غلی العنب یحرم قبل از حصول غلیان یک نحو تحقق دارد جزا قبل از تحقق شرط یک نحو تحققی دارد تحقق تعلیقی. همین مقدار برای استصحاب کافی است . مرحوم سید می فرماید این روی مبنای مرحوم شیخ تمام نیست مرحوم شیخ مبنایش این است که ما واجب مشروط نداریم وجوب فعلی است واجب استقبالی است مرحوم شیخ همه واجب های مشروط را به واجب معلق بر می گرداند و می گوید قید، قید هیئت نیست قید ماده است اذا غلی فاجتنبه این فاجتنبه که هیئت امر است به این هیئت امر، اذا غلی مقید نشده ، وجوب از همین الان است ولی واجب علی تقدیر است همان مبنای صاحب فصول در واجب معلق دارد مرحوم شیخ واجب های مشروط را اینگونه تصویر می کند ایشان می گوید روی مبنا کلام شیخ اینجا نمی آید چون ایشان حکم مشروط اصلا قائل نیست که بخواهد استصحاب کند و بعد توضیحاتی دارد که ملاحظه نمایید. البته درست است که آن واجب که به نحو واجب معلق است واجب آن شئ به جمیع قیوده است از همین الان عنب غالی حرام است حرمت از الان می آید ولی روی عنب غالی می آید پس عنبی که غلیان پیدا نکرده هیچ وقت حرمت نداشته. اینجور نیست که یک حرمت معلقه این وسط وجود داشته. حرمت از همین الان وجود دارد ولی روی عنب غالی. بنابر این مبنا نباید شیخ این جا استصحاب را جاری کند کأن شیخ روی غیر مبنای خودش استصحاب کرده است.

به نظر می رسد حرف درستی است اشکال خاصی کلام سید ندارد . مرحوم شیخ یک استصحاب حرمت تعلیقیه می کند بعد یک استصحاب حکم ملازمه می کند می گوید این استصحاب ملازمه هم با مبنای شیخ که احکام وضعیه را بازگشت می دهد به احکام تکلیفیه و در احکام وضعیه استصحاب را جاری نمی داند باز هم این اشکال پیش می آید اصلا همین مثال را شیخ برای احکام وضعیه مثال می زند سببیة الغلیان للحرمة. در همان بحث احکام وضعیه که در ذیل قول هفتم استصحاب که کلام فاضل تونی را ذکر می کند و بحث می کند یکی از مثالها سببیة الغلیان للحرمة است که می گوید این حکم وضعی است که یک امر انتزاعی است و خودش امر شرعی نیست از یک امر شرعی انتزاع شده است .

بنابراین مرحوم سید دو تا اشکال به مرحوم شیخ می کند. یکی اینکه مرحوم شیخ که حکم مشروط، قائل نیست اینجا چطور استصحاب می کند یکی هم اینکه شیخ که ملازمه را حکم وضعی می داند و در احکام وضعیه استصحاب را جاری نمی داند چطور اینجا در ملازمه ، استصحاب جاری کرده.

توضیحی بدهم برای این دو مبنا: یک موقع حرمت معلقه را استصحاب می کنید جزا که حرمت است آن را مستصحب قرار می دهید می گویید الحرمة العلقة الغلیان. که این حرمت معلقه بر غلیان حتی در زمانی که غلیان نیامده هم موجود است یک بحث است که استصحاب تعلیقی که ما میکنیم از این سنخ است خوب این مبتنی بر این است که حرمت که جزا است مقید به غلیان بشود غلیان، قید الحرمة باشد ولی اگر غلیان را قید الحرام دانستیم حرمت مقیده نداریم که این بحث را مطرح کنیم یک موقع بحث سر جزا مقید به شرط نیست خود مفاد جمله شرطیه است ملازمه بین شرط و جزا . یا بفرمایید سببیة الشرط للجزاء. این محط استصحاب جزای مقید به شرط نیست ایجاب الشرط للجزا . الملازمة بین الشرط و الجزا. این چیز دیگری است مرحوم شیخ می فرماید این ملازمه یک امر انتزاعی است نه شرعی. خودش حکم شرعی نیست.

به نظر می رسد اشکال ایشان وارد است ملازمه تو مبنای شیخ که یک امر انتزاعی است و در امر انتزاعی استصحاب جاری نمی شود البته مرحوم آخوند اینجا می گوید لازم نیست خود مستصحب ما امر شرعی باشد همین که مستصحب ، ایجاد و اعدامش به دست شارع باشد کافی است خوب این یک بحث دیگر است شیخ مبنایش این نیست شیخ می گوید خود آن مستصحب ما باید شرعی باشد بنابراین در امر انتزاعی که از حکم شرعی انتزاع می شود نمی شود استصحاب کرد ظاهرا اشکال، اشکال واردی است . بعید نیست که شیخ روی مبنای خودش نمی خواد استصحاب جاری کند روی مبنای قوم می خواهد جاری کند.

مرحوم سید اینجا در ادامه مطلبی دارد عین عبارت ایشان این است:«ثم اعلم استصحاب التعلیقی بمعنی استحصاب الحکم علی تقدیر او بمعنی استصحاب الملازمة و السببیة . استصحاب حکم علی تقدیر همان جزای بر تقدیر شرط است استصحاب الملازمة و السببیة همان استصحاب مفاد جمله شرطیه است « ثم اعلم أنّ الاستصحاب التعليقي بمعنى استصحاب الحكم على تقدير أو بمعنى استصحاب الملازمة و السببية بناء على معقولية الحكم المشروط(این مربوط به آن قسم اول است ) و ثبوت الأحكام الوضعية (این مربوط به قسم دوم است) كما عرفت إنما يجري فيما إذا أحرزنا أنّ المجعول الشرعي هو الحكم المشروط أو السببية كما هو ظاهر قوله «إذا غلى و اشتدّ العصير يحرم» و أمّا إذا كان ذلك من انتزاع العقل للملازمة بين الحكم و موضوعه كما لو قال يجب الحج على المستطيع، فينتزع العقل منه أنّ الاستطاعة سبب لوجوب الحج و أنّ زيدا بحيث لو استطاع وجب عليه الحج، فلا ينفع في جريان الاستصحاب التعليقي عند الشك في وجوب الحج بالاستطاعة في خصوص حال من الحالات، إذ ليس هنا حكم شرعي قابل للاستصحاب» (حاشية فرائد الأصول، ج‏3، ص: 259)

 ایشان در واقع تفصیل قائل می شود می گوید اگر شارع مقدس بگوید «إذا غلى و اشتدّ العصير يحرم» این جا ظاهر دلیل این است که مجعول شرعی حکم مشروط یا سببیت است یک موقع مجعول را جزا می گیریم شارع آن جزا را بر تقدیر شرط اعتبار و جعل کرده است یک موقع می گوییم جعل شارع به مفاد جمله شرطیه تعلق گرفته سببیة الغلیان و الاشتداد للحرمة العصیر این را شارع ایجاد کرده .یک موقع اینجوری می گوییم یک موقع نه ، شارع مقدس گفته یجب الحج علی المستطیع، از این عقل انسان انتزاع می کند که استطاعت سبب وجوب حج است این قسم دوم سببیة وجوب حج را بخواهیم استصحاب کنیم این امری عقلی است و انتزاعی . امر شرعی نیست که بشود آن را استصحاب کرد. این مطلب مرحوم سید . بعد می فرماید این مثالهایی که ما زدیم برای استصحاب حکم تعلیقی خیلی از آن مثالها از قسم دوم است نه قسم اول که خود سببیت، مجعول شرعی باشد خود حکم مشروط شارع جعل کرده باشد خوب این بیان. ولی به نظر می رسد که بین این دو مثال هیچ فرقی نیست ما میدانیم که وقتی غلیان و اشتداد حاصل شود حرمت ایجاد می شود این حرمتی که ایجاد می شود چطور می شود که این حرمت ایجاد می شود چطور با تحقق شرط آن جزا ایجاد می شود آیا شارع وقتی شرط محقق می شود اعتبار شارع زمان تحقق شرط تحقق پیدا می کند؟ این جور که نیست شارع موقعه ای که شرط خارجیت و وجود پیدا می کند اون موقع که یک اعتباری محقق نمی کند. اعتبارش از اول است این که از اول اعتبار می کند توضیح دادیم که اصلا حالا من در حرمت مثال را نمی آوریم یک مثال در مورد ملکیت ذکر میکنم ملکیت معنایش سلطه اعتباری است سلطه اعتباری داریم و سلطه واقعی. سلطه اعتباری یعنی مفروض السلطنة بودن اگر من شخصی را برای سلطنت فرض کردم فرض من الان است ولی اینکه آن شخص به وصف مفروض السلطنة بودن متصف شود بستگی دارد که فرض من سلطنت را برای آن شخص کی فرض کرده است این مفروض السلطنة بودن زید که از او به ملکیت تعبیر می کنیم امری است انتزاعی انتزاع می شود از جعل و فرض من. فرض من الان است ولی باعث می شود که آن شئ، در زمان خودش متصف به مفروض السلطنه شود کما اینکه در مورد تصور همین است من وقتی قیامت را تصور میکنم قیامت که در آینده تحقق پیدا میکند همان قیامت در آینده به وصف متصوربودن من متصف می شود چون متصور یعنی چیزی که صورتش در ذهن من نقش بسته است چه چیزی صورتش نقش بسته در ذهن من؟ قیامتی که بعدا محقق میشود در آینده. این نقش بستن صورت وصف خود قیامت است وصف حقیقی است. این وصف انتزاعی است حقیقی هم است ولی وصف استقلالی نیست دو چیز قاطی شده اوصفاف استقلالی و انتزاعی. و اوصاف حقیقی و وهمی. ملکیت امری است حقیقی ولی انتزاعی. نه اینکه ملکیت امری است وهمی و خیالی. امری حقیقی است ولی انتزاع می شود از ان فرض شارع. ملکیت یعنی مفروض السلطه بودن همچنان که یک شخصی ممکن است قدرت تکوینی داشته باشد من الان نگاه می کنم می بینم زید که هزار سال بعد می خواهد ایجاد شود این قدرت تکوینی دارد یک موقعه ای آن قدرت تکوینی زید را در آینده تصور می کنم آن قدرت تکوینی در آینده تحقق دارد یک موقع من آن قدرت تکوینی را برای زید فرض می کنم که ملکیت یعنی همین ملکیت یعنی کسی که قدرت برایش فرض شده است آن کسی که مالک است یعنی کسی که قدرت دارد بر این شئ در عالم تشریع. این زیدی که در آینده تحقق دارد مالک می شود مالکیت در آینده تحقق پیدا می کند ولی عنوان انتزاعی است که از جعل شارع ، جعل قانونگذار و جعل عقلاء حاصل می شود و هیچ فرقی هم در این جهت نیست که لسا نش به چه لسانی باشد عبارت من این باشد که : شرطیه: اذا حاز ملک. یا الحائز مالکٌ. جمله اخباری باشد. جمله حملیه تعبیر کنیم یا جمله شرطیه تعبیر کنیم فرقی ندارد هردو اینها من چکار کردم برای آن شخص حائز، ملکیت که عبارت باشد از مفروض السلطه بودن را اعتبار کردم ملکیت که یک امری انتزاعی است ولی واقعی برای کی اعتبار شده برای کسی که در آینده تحقق پیدا می کند به وصف حائزیت متصف می شود. اذا حاز ملک یا الحائز المالک فرقی ندارد وجب الحج علی المستطیع یا اذا استطعت وجب علیک الحج . وجوب امری انتزاعی است اما ایجاب امر حقیقی و استقلالی شارع است شارع ایجاب میکند یعنی فرض می کند یک چیزی گردن شما بیاید وجوب، چیزی را بر عهده شخص گذاشتن است اعتبار یک چیزی بر دوش شخص است. گاهی چیزی حقیقة بر دوش انسان می اید یک بار سنگینی به دوش انسان است این وجوب تکوینی حقیقی است یک وجوب اعتباری داریم که همین وجوب اصطلاحی همان است این است که فرض می کنیم که نماز کأن به منزله یک باری است که بر دوش شماست و تا وقتی که نماز را انجام ندادید این بار از دوش شما پایین نیامده است شما مفروض البار می شود یعنی فرض می کنیم که بار بر دوش شما است برای کسی بار را فرض کردیم که مستطیع است شارع مقدس آن مستطیع را که در آینده تحقق دارد ملاحظه کرده برای آن او را مفروض البار در نظر گرفته. یک چیزی را بر دوش او فرض کرده است اینکه یک چیزی بر دوش او فرض شده است این یک امر اعتباری است ولی حقیقی است این امر اعتبار حقیقی به دوش شخص قرار گرفته به تبع اعتبار شارع و تا وقتی که این اعتبار نسخ نشده و وجود دارد آن مفروض الحاملیة خود آن مکلف خودش فرض بار حقیقی است مفروض الکلفة التکوینیة این مفروضیت کلفت تکوینی این یک امر انتزاعی هست که این امر انتزاعی از آن امر حقیقی شارع که فرض است انتزاع می شود و هیچ فرقی بین آن دو بیان نیست فقط فرق این است نکته این است که آیا آن امر اعتباری آن که موضوع اثر است با تحقق هر دو قید تحقق دارد یا با تحقق یک قید هم تحقق دارد ببینید مکلف موقتی خودش ایجاد می شود هر شخص اگر ایجاد شود و استطاعت پیدا کند حج برش واجب می شود حالا آیا شخص به محض اینکه خودش موجود شد عاقل و بالغ شد می توان گفت زید اذا استطاع وجب علیه الحج پاسخ این است که امر انتزاعی درست است زید اذا استطاع وجب علیه الحج بحث این است که این امر انتزاعی آیا عرفا یک امر شرعی تلقی می شود که داخل در موضوع ادله استصحاب باشد یا امر شرعی تلقی نمی شود یعنی با تحقق بعض اجزای موضوع یک امر انتزاعی واقعا در خارج تحقق پیدا می کند ولی آیا این امر انتزاعی یک امر انتزاعی شرعی تلقی میشود عمده بحث، بحث اثباتی است بحث این است که ادله استصحاب این امر انتزاعی خاص را می گیرد یا نه . دیوار مثلا هذا الجدار لو کان انساناً و کان مستطیعا وجب علیه الحج کاملا صادق است ولی این یک امر شرعی تلقی نمی کنم ادله استصحاب را شامل این قضیه نمیدانم مجرد اینکه یک قضیه ای امر وضع و جعلش به ید شارع باشد کافی نیست برای اینکه ادله استحصاب او را شامل شود ادله استصحاب چیزی را شامل می شود که عرفا یک امر شرعی تلقی شود بحث این است که آیا عرفا یک امر تعلیقی وجود دارد یا نه ؟ یا عرف میگوید یک جعل داریم یک مجعول داریم که این مجعول با تحقق تمام اجزائش تحقق پیدا می کند هم باید انسان تحقق پیدا کند هم مستطیع تحقق پیدا کند تا آن امر شرعی تحقق پیدا کند ولی اگر گفتیم عرفا یک امر متوسطی اینجا وجود دارد واقعا وجود اینکه میگویم عرف وجود دارد یعنی عرف این را امر شرعی می داند و در اینکه این امر انتزاعی عقلی وجود دارد بحثی نیست بحث این است عرف این امر انتزاعی را شرعی می داند که ادله استصحاب را ناظر به آن بداند به تعبیر دیگر ادله استصحاب اثباتا این موارد را می گیرد یا نمی گیرد کل بحث این است . ما یک امر انتزاعی داریم مشمول ادله استصحاب است یا نیست . میخواهیم بگوییم بین یک جایی که یک شئ موضوع تحقق پیدا می کند اون مطلبی که مرحوم صدر می گوید که اجزای حکم بعضی در طول جزء دیگر ملاحظه می شود ما می خواهیم بگوییم عرف نه به جهت جعل شارع و نحوه جعل شارع ؛ عرف خودش موضوع را فرق می گذارد با آن قیود موضوع مثلا العنب اذا غلا ینجس با تحقق عنب خارجی به این عنب اشاره می کند می گوید هذا العنب ، حرمت معلقه بر غلیان دارد یک حرمت معلقه بر غلیان را به مجرد عنبیت بر عنب بار می کند به نظر می رسد این تفصیلاتی که ایشان قائل می شود تفصیل تامی نیست احتمال میدهم ایشان روح قضیه به همین مطلبی که عرض کردم میخواسته بفرماید ولی این را وابسته به نحوه ادله لفظی کرده که به چه لسانی تعبیر شده باشد این لسان دخالتی در این بحث ها ندارد که اذا استطاع وجب علیه الحج یا وجب الحج علی المستطیع فرقی ندارند مهم این است که آیا با تحقق موضوع قبل از تحقق هر دو قید یک امر شرعی را اینجا محقق می بیند که ادله استصحاب را شاملش بداند یا عرف امر شرعی را محقق نمی داند امر شرعی را با تحقق هر دو قید محقق می داند بحث اثباتی است.

فردا کلام آقایان دیگر را نگاه کردم باز نگاه می کنم اگر مطلب جدیدی بود قابل توجه بود که مناسب بود فردا مطرح می کنم و الا بحث آینده را مطرح می کنم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین